

# شیعه در اندونزی

## از روزگار نخست تا عصر حاضر

شرح زیر قسمت آخر کتاب «شیعه در اندونزی» تألیف یکی از نویسندگان بزرگ شیعه آن کشور بنام آقای سید محمد اسد شهاب که فعلاً رئیس نمایندگی خیر گذاری آسیا (A.P.G) است برای اطلاع خوانندگان فارسی زبان از وضع شیعیان اندونزی که هم اکنون بزرگترین کشور اسلامی دنیا است، ما قسمتی از آن را ترجمه و اقتباس نموده و در زیر از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم.

دوره دوم تاریخ شیعه اندونزی از آغاز قرن یازدهم هجری شروع؛ و تا اواسط نیمه دوم قرن چهاردهم پایان میپذیرد. در این دوره شیعیان اندونزی با انواع عداها مواجه گشتند؛ و بواسطه مقاومت در برابر استعمارگران هلندی دچار مشکلات و مصائب بیشماری گردیدند. شیعیان علیه هلند وارد جنگ شدند و استعمارگران نیز با آنها سخت در افتادند و هر ساله بر سخنگیری خود میافزودند؛ تا آنکه متأسفانه توانستند در اواخر قرن یازدهم شیعیان را پراکنده سازند و آنچه جزئی علاقه و ارتباطی با آنها و نهضت اسلامی آنان داشت مانند کتابها و مدارک تاریخی همه را از میان ببرند.

### جنگ هلند با شیعیان اندونزی

هلند میخواست جزایر اندونزی را در زنجیر استعمار خود گرفتار سازد؛ در این میان جامه شیعه هدف نخستین تیر استعمار بود زیرا هلندیها دریافته بودند که شیعیان در رأس نیروی مقاومت ملی جای دارند و در حقیقت رمز حیات نهضت و استقامت بشمار میآیند. باین جهت دانستند که قبل از هر چیز باید این قدرت را درهم بکوبند تا خاطر استعمار از این طرف آسوده

گردد برای نیل باین منظور پلید، استعمارگران تاریخ پرافتخار شیمہ و تالیف عالیہ آن و مفاخر آنها را با نقشہ شومی تدریجاً از میان بردند و با تردستی مخصوصی مسلمانان اندونزی را کہ باہمت مردان بزرگ شیمہ بدین اسلام گرویدہ بودند، در غفلت و بی اطلاعی محض قرار دادند و دستوراتی صادر کردند کہ متضمن سہ امر زیر بود :

- ۱- قطع علاقہ و ارتباط مسلمین اندونزی با خارج .
- ۲- جاہل نگاہ داشتن مسلمانان ؛ بطوریکہ بکلی بی سواد بار آیند و بعد ہا نتوانند از خود تشکیلاتی داشته باشند .

۳- نابود کردن تمام کتابها و مدارک تاریخی، تاریخ پرافتخار مسلمین این جزائر و عقائد آنها کہ بیشتر شیمہ مورد نظر بود .

برای نیل باین هدف ارتش استعمار تسلط خود را تدریجاً در ہمہ جا تثبیت کرد و بیازرسی خانہ ہا و بازداشت مردان نامی کشور پرداخت و کار بیجا ئی رسید کہ اندک بہا نہای موجب بازداشت و حبس رجال مملکت میگردد یا بہ تبعیدہای طولانی محکوم میشدند کہ اغلب نیز در تبعید گاہ ہا جان میسپردند .

با اجرای این نقشہ نسلہای بعدی اندونزی بکلی از سوابق تاریخی و عقائد دینی و مفاخر ملی خود بی خبر بود و تاریخ صحیح اسلامی را نمیدانست. حتی بعضی از افراد از تاریخ صحیح خاندان، پدران و نیاکان خود مطلع نبود و نمیتوانست بیاد آورد کہ چگونه روزی پدران ساحشور آنها در نبرد با استعمار از آب و خاک خود دفاع نمودند و در آن راہ جان شیرین خویش را نثار کردند . ولی در عوض استعمارگران تاریخ هلند و افتخارات خود را بہ نسل جوان اندونزی میآموختند و فقط تاریخ ناقص و غلطی از اندونزی برای مردم این کشور بیجای گذاشتند .

تنہا عدہ ای تاریخ صحیح گذشتہ و روزہای طلایی استقلال مملکت خود را از پدران خویش و آنها نیز از پدران شان شنیدہ بودند . عدہ دیگر ہم پنہانی با مطالعہ کتابہائی چند کہ در آن غارتگری باقی مانده بود ؛ تاریخ صحیح کشور و رجال خود را بدست آوردند ولی جرئت افشای این راز را نداشتند زیرا اگر چنین کتابہائی نزد کسی پیدا میشد سخت شکنجہ میدید و گاہی ہم کارش بقتل و تبعید میکشید . استعمارگران هلندی بعد از آنکہ کاملاً بر سراسر جزائر اندونزی مسلط گشتند ، برای پیشرفت نفوذ فرهنگی و معنوی خود ، اقدام بتأسیس مدارس جدید و مختلفی نمودند و تاریخ هلند و سرگذشت قہرمانان خود و چگونگی تسلط آنها را بر جزائر اندونزی ب مردم بی خبر و گرفتار ، میآموختند ، و مردان جانناز مسلمین را کہ با آنها بہ نبرد برخاستہ بودند ، خامن میخواندند ، اسرا نجام حقیقت تاریخ اندونزی را

سیاه کردند و اسلام و مسلمین را با چهره‌های دروغی نمایش دادند .

استعمارگران کتابها و مجلات و جرائدی در دسترس مردم گذاردند که همه مملو از مدح و تعریف قهرمانان هلندی بود و با این سرگرمیها مردم را مشغول میداشتند تا از این راه روح دینی را در مردم مسلمان بکشند و آنها را فرستگها از اسلام دور سازند . استعمارگران از همان روز نخست ؛ شروع به مسیحی کردن فرزندان و نونهالان اندونزی نمودند ؛ ولی این نقشه خوشبختانه خوب از کار در نیامد . آنها میخواستند رابطه مردم را با امور دینی که درس وطن خواهی با آنها میداد بکلی قطع کنند بهین جهت فقط کسانی را با ادارات و مراکز مملکتی راه میدادند و بکار میکشیدند که از مدارس آنها فارغ-التحصیل شده و دست پرورده خودشان باشند ؛ و از اینان نیز کسانی که احیاناً مسیحی شده بودند ؛ حق تقدم داشتند ؛

مسلمانان هم متقابلاً اقدام بنه‌تاسیس مدارس اسلامی نموده و با اصرار فرزندان خود را تشویق باینگونه مدارس مینمودند ولی استعمارگران بفارغالتحصیل این گونه مدارس کاری نمیسپردند و آنها را برسمیت نمیشناختند .

رفته رفته مردم ناچار مدارس و مراکز تبلیغی آنها توجه کردند ؛ تا دنیای خود را تأمین کنند . در نتیجه هر ساله جمعیت انبوهی از این مدارس فارغالتحصیل می شدند و در انظار کار بودند ؛ در صورتیکه اوضاع اداری تقاضای چنین عرضه‌ای را نداشت بهین جهت هلندیها متحیر ماندند زیرا نمیتوانستند هر ساله جلو این سیل بنیان کن را بگیرند ، آنها پشاهگردان مدارس خود و عده پست‌های دولتی را میدادند ولی بموقع قادر بانجام آن نبودند اما آنها که در مدارس ملی و اسلامی تحصیل میکردند در پایان تحصیل مردمی سرفراز و آزاده ، بکارهای پر-افتخار و آزاد بازرگانی ، صنعت و زراعت اشتغال میورزیدند .

استعمارگران که خطر وجود مدارس اسلام را احساس کرده بودند برای مبارزه با آن قانون جدیدی وضع کردند . باین معنی که منبعه بدون کسب اجازه از وزارت تعلیم و تربیت کسی حق باز کردن مدارس ملی و اسلامی نخواهد داشت . چنانکه هیچکس حق ندارد بدون اجازه حکمران هلندی منطقه خود ؛ بکار تعلیم و تدریس اشتغال ورزد یا در مجالس فرهنگی و عمومی سخنرانی نماید . تازه گرفتن چنین اجازه‌ای هم بانحمل مشقات بسیار و پرداخت رشوه‌های کلان توأم بود . آموزگار هم ناگزیر بودستد کتبی بدهد که از سیاست برکنار است و حاکم محل ، هویت و وضع روحی و دینی او را روشن سازد ؛ تا بااطمینان بوی اجازه کار بدهند ؛ عجب لینجاست که با همه این اوصاف استعمار بمقصود نرسید . زیرا مدارس اسلامی

پیش از وضع قانون مزبور گشایش یافته بود و توانست هر طور شده موجودیت خود را در برابر فشار قانون جدید حفظ کند.

از این رو قانون دیگری وضع کردند. در این قانون مدارس اسلامی را «مدارس وحشی» نامیده و از هر گونه اهانت نسبت بان خودداری نشده بود. این نقشه هم چندان مؤثر واقع نشد؛ و مسلمانان همچنان راه خود را دنبال میکردند.

این دوره تاریک پیش از سه قرن طول کشید. در این دوره شیمیان که در صف مقدم مبارزین و مدافعین وطن قرار داشتند نامالایمات بسیاری دیدند، و چون استعمارگران کشور را اشغال کردند بعضی در شهرها و دهات بمبارزه علیه آنها پرداختند و از این راه خسارت‌های بسیاری بر آنها وارد ساختند، بهمین جهت قوای هلند که از آنها خطرات تلخی داشت آنها را خائن میخواند.

مبارزات مسلمین و مخصوصاً شیمیان آن کشور پی گیر بود، و لازم بذکر نیست که در این راه چه زیانهای جانی و مالی دیدند. زیرا بسیاری از مردان شربت شهادت نوشیدند و بعضی از آنها حتی زنان و اطفال آنها را بزدان افکندند؛ تا قدرت مطلق خود را بر رخ ملت بکشند و نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کنند.

این سختگیریها موجب شد که ارتباط شیمیان با خارج و کشورهای اسلامی و اماکن متبرکه نجف و کربلا و کاظمین و سامرا قطع شود؛ زیرا قبل از آن تاریخ شیمیان اندونزی بعد از انجام فرائض حج بزیارت ائمه عراق میرفتند.

### دوره سوم

دوره سوم تاریخ شیمه اندونزی از اوائل قرن چهاردهم هجری شروع و تا اواسط این قرن که هلندیها تسلیم قوای ژاپن شدند پایان پذیرفت این دوره چهارده سال قبل از جنگ جهانی اول بود. در این دوره بواسطه قیام سید جمال الدین اسدآبادی برای بیداری مسلمین و رهائی آنها از قیداسارت استعمارگران اروپائی، مردم اندونزی که تازه از زیر یوغ استعمار هلند نجات یافته بودند بخود آمده و تشکیلاتی برای خود دادند؛ در این دوره جان تازه‌ای بکالبد ناتوان شرقیها دمیده شد و کم کم از خواب گران خود بیدار شدند. و مخصوصاً شیمیان هم بعد از سالها پراکنده گی و تحمل هر گونه شکنجه و آزار توانستند در هم گرد آیند و با مسلمانان خارج ارتباط پیدا کنند.

از جمله معتمدین احمد محضار؛ و علی بن احمد بن شهاب، و ابومرتضی شهاب؛ و سید بن حسین بن سهل وغیره که همه از رجال نامی شیمه بودند، بعد از پی خیری طولانی دوره استعمار

هلندی توانستند با عالم خارج راه یابند و روزنامه ها و نشریاتی منتشر سازند و کتابهایی تألیف کنند و علناً خطابه های دینی و ملی ایراد کنند و بکشورهای خارج سفر نمایند . البته کارایان رنگ سیاسی داشت و مقصود مقاومت پی گیری در برابر استعمار هلند برای آزادی و استقلال کامل کشورشان بود .

بهین منظور اینان در عراق و شام و مصر و استانبول و بارجال دولت عثمانی که در آنروز قدرت مهمی محسوب میشد ، ارتباط برقرار ساختند و سید حسین بن سهل با استانبول پایتخت عثمانی رفت و با اولیای امور و شخص سلطان عثمانی بارها ملاقات نمود و از این راه شیعه توانست نخستین هیئت علمی خود را بعد از جلب موافقت دولت ترکیه برای تحصیل با کشور اعزام دارد و بعد از آن نیز هیئتهایی بکشورهای دیگر اعزام شدند .

هلندیها که این وضع را مشاهده کردند مجدداً بتکاپو افتادند و سید علی بن احمد بن شهاب و بسیاری از شیعیان را بازداشت کردند و به جرم انقلاب علیه حکومت بزندان افکندند . ولی علی رغم سختگیری استعمار که لحظات آخر عمر خود را طی میکرد ، شیعیان مقاومت سختی نشان دادند و بوسیله جرائد که بزبان آندونزی و عربی منتشر میکردند ؛ هلندیها را متأسل ساختند . در این دوره مردان بزرگی مانند محمد بن هاشم شاعر معروف و محمد بن عقیل و عبد روس مشهور و عقیل جعفری که بارها بزندان افتاده و غیره از نویسندگان نابغه معروف ؛ از میان شیعیان برخاستند .

روزنامه های آنها که همه سیاسی ضد استعمار بود میدان انتقاد خود را علیه هلندیها هر روز وسیعتر میکرد و آثار مطلوبی بوجود میآورد .

هلندیها سعی کردند که از این نهضت پی گیر جلوگیری بعمل آورند ، ولی بالاخره بزبانور آمدند و کاری از پیش نبردند .

در این ایام نیز بسیاری از رجال شیعه بزندان افتادند که از جمله طه بن احمد حداد ، محسن عطاس ، علی بن عیدید و محمد بن علوی بن شهاب و غیره بودند .

هلندیها کتابخانه بزرگی که محتوی کتب بسیار نفیس خطی اسلامی و متعلق باقای محمد حداد بود ؛ بنا بود ساختند ، بدینگونه که گروهی از سر بازان هلندی برای دستگیری نامبرده بخانه او ریختند ؛ ولی او که قبلاً از نقشه توقیف خود مطلع شده بود ؛ از منزل رفته بود ؛ سر بازان هم خانه را بازرسی کردند و تمام کتب کتابخانه را بیرون آورده در جلو خانه طعمه حریق ساختند استعمارگران نتوانستند سید را دستگیر کنند ولی باز بین بردن کتابخانه او ، در ایام

قدرت قبل از جنگ جهانی اول ، دیگر چیزی از کتب شیعه باقی نماند ؛

در جنگ جهانی اول مجدداً ارتباط شیعیان با خارج قطع شد. بعد از خاتمه جنگ هلندیها سیاست جدیدی پیش گرفتند باین معنی که حزبهائی بنام سیاست تعاونی تأسیس کردند تا بدینوسیله جلو حرکت سریع مسلمین را برای کسب استقلال بگیرند؛ تا آنکه جنگ جهانی دوم آغاز شد و طی آن هلند تسلیم بلا شرط آلمان و ژاپن گردید و بعد از جنگ نیز ناگزیر شد در برابر نهضت پی گیر اسلامی اندونزی استقلال آن کشور را برسمیت بشناسد.



در شماره آینده مقاله ای درباره اندونزی از آقای سید مصطفی طباطبائی مستشار هیئت فرهنگی سابق ایران در کشور های خاور میانه هندوستان و اندونزی، که دارای مطالب جالب و قابل توجه است، از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

## نمونه ای از آزمایش

حضرت امیر مؤمنان (ع) میفرماید:

و خداوند متعال همیشه بندگان گردنکش و متکبر را بوسیله اولیاء خود که در نظر آنها ضعیف و زبون مینماید، آزمایش میکند و شاهد بر این موضوع اینست که موسی بن عمران (ع) با برادرش هرون (ع) بر فرعون وارد شدند در حالیکه جامه های پشمی بر تن و عصای چوبین بردست داشتند، و با فرعون شرط کردند که اگر اسلام بیاورد سلطنت و عزتش باقی و بر جا بماند فرعون مغرور به پیروان خود گفت: آیا از این دو نفر تمجب نمیکنید که بقاء سلطنت و سروری و عزت را با من شرط مینمایند در صورتیکه باین فقر و پریشانی هستند که می بینید، اگر اینها از جانب خدا آمده اند چرا اینطور دچار فقر هستند؟ چرا وجود آنها بزبورهای طلا آراسته نشده است؟

هر گاه خداوند میخواست برای پیغمبرانش گنجهای طلا و معدنهای زر ناپ و باغهای پردرخت قرار میداد، و پرندگان آسمان و جانوران زمین را با آنها همراه میساخت البته میتوانست و بجا میآورد ولی اگر چنین میکرد آزمایشی که منظور بود (برای روشن شدن حقائق اشخاص) بعمل نمیآمد» نهج البلاغه خطبه ۲۳۴